

۱- معنای لغوی ~~تقیه~~ و اصطلاحی تقیه

کار آمدی تقیه در آن تصور صریح از آن است. در وادی تقیه بسیار سخن گفته شده است،
برای تعریف و تفهیم «تقیه»، ابتدا از منظر لغت شناسی، این واژه در لغت و در ادامه
دیرگاه روایات را بیان می‌کنیم.

«تقیه» در لغت معنای ~~پنهان کردن~~ از خطر است. از ریشه «وقی» و اسم مصدر

انقیاء است که در آن ناء بجای واو آمده، مانند «تعمه». این کلمه در لغت به معنای
پوشیدن از خطر می‌باشد.

«تقیه» در اصطلاح شرعی، یعنی خودداری از اظهار عقیده و مذهب خویش در مواردی که

خطر مالی یا جان یا عرفی (آبرو) متوجه شخص باشد؛ و به تعبیر دیگر: رها نیدن خویش
از خطری که از ناحیه دیگری، انسان متوجه است، برخلاف وظیفه اولیه شرعی.

این معانی که در بالا ذکر شد در باب ما و لغت نامه‌ها آمده است و لکن با توجه به نظر آیت‌الله
سید علی خامنه‌ای ~~مستخرج از~~ ^{در کتاب «میزان حسینی»} ما سانه کبر و آیه ای که صدر در صد برابر و معادل با تقیه

باشد در فاریس وجود ندارد، اگر بگوییم تقیه به معنای «استتار» است، خواهیم دید که یقیناً
از این وسیع‌تر است؛ اگر بگوییم تقیه به معنای «دفع طور مکتوم عمل کردن» است که همان

استتار تقریباً می‌شود باز، در بین معنای تقیه از این وسیع‌تر است؛ اگر بگوییم تقیه
به معنای ایجاد تشکیلات است که آن، کاری را که در خواهر بکند بر وفق تشکیلات انجام دهد،

در بین این معانیست، اما از این هم وسیع‌تر و عمیق‌تر است ~~تقیه~~ ^{تقیه}

مسلم بودن اصل تقیه در مکتب تشیع
 هیچ کس فکر نیست که در مکتب تشیع **تقیه** نام اصل تقیه وجود دارد؛ این اصل حتی هم مورد
 وصیان است. و روایات در باب تأکید و تأسید تقیه وجود دارد که در ذیل آوریم؛
 از جمله روایات که تقیه را به طور کلی ماقصه تأکید و کند این است که میفرمایند: «التقیه
 دین و دین آئین»؛ یعنی «تقیه، آئین من و همشای من و همشای پیران من است»
 ۱. علامه شکررویان که این معارف تأکید و کند این است که میفرمایند: «لادین لمن لا تقیه له»؛ «کس که تقیه
 ندارد دین هم ندارد» باید تقیه داشته باشید، اگر نه آسته باشید، همان دین صحیح یارین کامل نخواهد داشت؛
 سایر این اجلا هم بنده بریم که در اسلام و در تشیع و بکنند در این زمین هم تقیه یک اصل بوده در این
 اهمیت بوده است وجود داشت
 تصور غلط مردم از تقیه
 مردم درباره تقیه، امروز چه تصور میکنند؟ تصور مردم این است که تقیه یعنی اینکه انسان وقتی
 که خواهد که عمل را انجام دهد و کسی او صحت را به او دهد، اگر چنانچه برای انجام این واجب و همچون این
 راه، که خطری و ضرری متصور میشود، این واجب را انجام ندهد و راه را نپیماید؛ تصور مردم از
 تقیه استون است. این مطلب، شدن غلط است برای رفع این اشتباه بزرگ باید تعلیم
 معانی صحیح با برداشت نادرست تقیه را توضیح دهیم.
 در روایات معانی تقیه خدا این برداشت غلط آمده است. یعنی چه؟ یعنی تقیه، معانی این است

۱) عبارات نور، علامه محمد باقر مجلسی، ج ۲۴، ص ۱۵۲

۲ - کافین، مجلسی، ج ۲، ص ۲۱۷.

که اگر چنانچه یک کاری در عالم واقع و محل برای انسان دارای خطر و فسر است، انسان باید
آن کار را به صورتی انجام دهد که کارشما انجام نگیرد و آسین، آن کار نرسد، از روی این امین
مغایرت است و خود. البته شاید معانی تفسیر فقط این نباشد اما مسلماً این جزو معانی جوهر
و مغزی تفسیر است. مثلاً فرض کنید اگر نخواهد برای مسافرتی از نقطه ای، نقطه دیگر مثلاً
از ققم به مشهد بروید و درین راه، مانعی برضورد کنید مثل سیل یا ~~...~~ آمده باشد یا جاده
ضلعی یا کوه و خطر ناگهانی شود - اینها جان احتیاط است.

تفسیر در اینجا در ذهن مردم صیت و در روایات معنی ۶ مردم در اینجا نویسد که: «تفسیر کن»؛
یعنی تادیبی سیل است برترد، مشهد رفتن ضرورتی ندارد، وقتی که در بین یک طالب سر راه است برترد،
چه لزومی دارد راه را ادامه دهد؟ و خود را به خطر بندازد و آخر منزل نرسد. این تفسیر این
است که مردم به طور معمول معنی و گفته. اما اما که هادق (بی) تفسیر را این طور معنی میکنند -
آن طوری که از مجموع روایات استفاده میکنیم - مکتوبه که: «تادیبی یک مانع یک طالب، سیل،
تنگ جاده ای راه شما را قطع کرده است، اینها سعی کن آن جیان بود که این سیل، تو صدمه نزن»؛
یعنی برو اول این جاده معمول را نرو. آن جیان و کت خود را ادامه بده که این مانع نتواند،
تو آسیب وارد کند و تو را از رسیدن مقصود باز بدارد، چگونه؟ معنی کانال صفر کن، بویا
برترد و از راه دیگری برو یا صلح باش تا در صورت حمله ظالم و - تو از خود دفاع کن و
راحت ادامه بده و سدی که او، وجود آورده است را از میان بردار.
معنی که این دو معنی نقطه ای مخالف هم است؛ در معنی اول تفسیر موجب برگشتن
است در معنی دوم، تفسیر موجب پیش رفتن است. غیب چگونه آینه موجب پیش رفتن
است، ممکن است موجب برگشتن هم باشد؟

سایر این آیه در ذهن مردم از معانی تقیه نقش بسته است، کی حرف درست نیست و منطبق با
هیچ روایتی و آیه ای و هیچ استنباط^ط صریحی که برای ما معتبر و محتمل باشد، نیست
تفسیر در آیات و روایات

آیه ما از آیات قرآن - که در چند آیه قرآن ماده تن تقیه و ذکر تقیه، کاربرد منه - و از روایات
که یا در ذیل آیات قرآن نازل شده، و وارد شده، یا مستقلاً در ذکر معانی تقیه، کاربرد منه، استقاده
میکنند، این است: تقیه کبر و سلبه ای است برای رساندن انسان با هدف، هر قدرش، این
محمل قضیه، باشد.

این وسیله میت؟ هر وسیله ای که انسان را، هدف برساند یا کبر نوع و سلبه خاص؟
وسيله ای تا بل قبول نیست، چند نوع وسیله ای خاص مورد نظر است که انسان را، هدف برساند و
موجب بشود که موانع و خار راه ما جلوی انسان را بگیرد؛ مثلاً آزاران، و سلبه
جائز است مکن است، هدف برسد، این را تقیه نمی گویند؛ آزاران - و سلبه مخالف با
اصول هدف خود، بگرفتند نخواهد خود را، هدف برساند، این را در عرف منطبق اسلام و تشیع تقیه
نمی گویند. امیر المؤمنین (ع) در توراتی که عمر شکن دارد، با کبر دروغ و معامله متواتر
حکومت را در دست بگیرد، اما امیر المؤمنین (ع) این معامله دروغ را مرتکب نشد؛ متواتر
آنها بگویند که من بر طبق کتاب خداوندت یا مرد و سیرت شیخین، حکومت خواهم کرد. با گفتن این
حرف و با سیرت این تعهد، حکومت را قبضه میگرد، مستقلاً وقت که حکومت میرسد، به سیرت
شیخین عمل نمیکرد. اما حضرت امیر (ع) این کار را انجام نداد. چرا؟ برای خاطر اینکه
در منطبق اسلام، وسیله ای که انسان را، هدف برساند نباید برخلاف هدف باشد،
باید ناهمگام و آلود، باشد.

و باید هم بایستی صحیح و ماهدف قابل تطبیق باشد. علی دین می خواهد حکومت بکند
برای اینکه دروغگوین را از عالم بردارد. بجان شکن را بردارد، رذالت اخلاق را از
بین ببرد، انسانها را در مسیر صحیح، سون هدف معین و مقود رهبری بکند، و این
درست نیست که رسیدن آن که دروغ و بجان شکن و فریب یا ضد فضیلت تر است باشد.
دین معینی نیست که انسان با هر وسیله ای خود را به هدف برساند. گنج و سایل مخصوص
مورد نظرات.

شرایط تحقق صحیح تقیه

- ۱) حفظ نظم و مراقبت کردن از اصول و برنامه می مقرر
از جمله نیک از چیزهایی که انسان را به هدف میرساند، حفظ نظم و مراقبت کردن از اصول و
برنامه ای است که بران او مقرر شده، هرگز در مراعات برنامه ریزی که بران رسیدن، هدف بر او مقرر
شده، لاابالیگری، خرج ندهد، این از چیزهایی است که انسان را به هدف نزدیک کند.
- ۲) استار و کتمان

صحابه امام و یار نزدیک امام باید راه خود را که قدرتهای قاهر زمان امام با آن راه
مخالفت نپوشید. به اراد، نباید کارهای خود را علیه فلسفه و طالبم وقت عمل کند. چون اگر فلسفه
افراد امام حادق را او - را میساخت که به فعالسین یا را انجام میدهد فقط آنها را میساخت.
۳) انجام کار، صورت تکلیفات
است که میان امام و افراد، و میان افراد با یکدیگر باید وجود داشته باشد.

که خلاصه این عبارت است از همانند ماضی فضائیه شیعی در زمان قدرت عباس و
بنی امیه و وجود آوردن روابط خاص میان افراد شیعه و شیعی امام (ع) و میان امام و
کسب افراد یا گروه ها و میان گروه ها و افراد یا گروه ها.

تغییر بر عهد این سه اصل که ~~گفته~~ اطلاق می شود و خود معادق تغیه است.
ذکر کردم

نصونه های از رفتارهای ستری و از روی تغیه در روایات
(ا) روش مخصوص و فری برای نامه نگاری

مثلاً در زمینه ارتباط امام با افراد و احاد شیعیان که با آن حضرت ارتباط داشته اند،
روایتی است در مناقب شمر آشوب که احمد بن اسحاق و آیه خدمت امام عسکری (ع) و از
امام تقاضا کند که در مکاتبات که میان من و شما جریان خواهد داشت، چون مطالب طبعاً
وجود دارد که این مکاتبات با سبب دست کسی نیفتد، دلم میخواهد که شما حفظ نمائید
تا من خط شما را نشناسم. چرا می خواهر خط امام را شناسد؟ برای این که ما است امام
امضا کند، اگر ما بود امام امضا کند، شناختن خط معنی نداشت. حضرت در جواب
میفرماید که: «دانشگالی ندارد» و خط را می نویسد، احمد بن اسحاق خط را نگاه می کند
آنگاه میگوید: «من بعد امام» او توضیح می دهد، میگوید: «نگاه ما معلم نیز خواهیم
نوشت و گاه ما قلم درشت، اشتباه نکن»؛